

برخی از مسایل مورد بحث مشترک در ایران پیش و پس از اسلام (قاعده‌ی لطف)

دکتر علینقی منزوی

مجموعه‌ی سخنرانی‌های هفتمین کنگره‌ی تحقیقات ایرانی
[تهران، 30 مرداد، 5 شهریور 2535، صص 365-375]

من در کنگره‌ی ششم تحقیقات ایرانی تبریز 1354 خ یک نمونه از چنین مسایل را مورد بررسی قرار داده بودم، اینک می‌خواهم مورد دیگری از آن را مطرح سازم.

قاعده‌ی لطف:

یا قانون "وجوب لطف بر خداوند" - این قاعده‌ی فلسفی که از فروع قاعده‌ی "لا یصدر من الواحد الا الواحد" است و بیانی دیگر از قاعده‌ی "لزوم سنخیت میان علت و معلول" می‌باشد از قواعد فلسفه‌ی ثنوی ایران پیش از اسلام بوده است.

این دو قاعده با چند قاعده‌ی همانند آن روی هم "قانون صدور" نامیده شده‌اند. تفاوتی که میان کاربرد آن قاعده نزد ثنویان پیش از اسلام و موحدین پس از اسلام بوده است فقط در این است که "وجوب لطف از خدا" پیش از اسلام به صورت وجوب فلسفه‌ی یونان بنا شده بوده، تکوینی بوده و پس از اسلام "وجوب لطف بر خدا" به صورت وجوب اخلاقی و تشریفاتی بیان می‌شده است.

ثنویان از قاعده‌ی "لا یصدر من الواحد الا الواحد" [از یکی بیش از یک بر نیاید. یعنی خدا نمی‌تواند هم مظهر خوبی باشد و هم بدی] با اضافه کردن یک مقدمه دیگر که "جهان کثرت ما پر از تضاد خیر و شر است" نتیجه می‌گرفتند که پس جهان نیازمند به دو مبداء خیر و شر است. ایشان از قاعده‌ی سنخیت میان "علت و معلول" نتیجه می‌گرفتند که "از یزدان جز لطف و مهر و عدل نباید و از اهریمن جز کین نزاید.

"قوانین یاد شده‌ی صدور در قرون اولیه‌ی هجری همیشه مورد استفاده‌ی ثنویان و به ویژه مانویان بوده و من در این جا تنها به چند مورد آن اشارت می‌نمایم.

1- قاسم بن ابراهیم 246 هـ در کتاب "الرد علی الزندیق اللعین ابن مقفع" ص 52¹ می‌گوید: (ثم ان فرقه من الکفر قاده... و مانی زعموا ان الشیء لا یکون منه ابد الا مثله جوهره مجتمعا و مفردا...) و این نشان می‌دهد که قانون سنخیت بین علت و معلول در سده‌ی سوم هجری مورد استفاده فلاسفه‌ی ثنوی (مانوی) بوده است.

2- یعقوبی 284 هـ گوید: قال مانی: و الدلیل علی انهما اثنان قدیمان خیر و شر انه لما وجدان ماده الواحد لایکون منها فعالان مختلفان، فمثل النار و الحراره المحرقه لایکون منه التبرید و الذی یکون منه التبرید لایکون منه التسخین فذلک الذی یکون منه الخیر لایکون منه الشر و الذی منه الشر لایکون منه الخیر... و سپس تاریخ مانی را به تفصیل آورده است.²

3- ابن الخیاط در انتصار می‌گوید: راوندی 245 هـ بر ابراهیم معتزلی خرده گرفته است که این ابراهیم همانند مانویان به قانون "از یک جنس جز یک جنس نزاید" معتقد شده است. و بدین ترتیب قانون "لا یصدر من الواحد الا الواحد" را یک قانون مانوی دانسته است.³

- 4- ابوالفرج ابن الجوزی (510-597) در تلبیس ابلیس آرد: آن چه ثنویان را بر آن مذهب استوار داشت آن است که گویند: دو چیز از یک چیز نیاید، در حالی که جهان پز از تضاد خیر و شر است.⁴
- 5- ابن رشد (520-595) نیز چنان که خواهد آمد این قاعده را از آن طرفداران خیر و شر تشخیص داده است.⁵

قانون صدور نزد یونانیان

هر چند بنا بر گفته‌ی ابن رشد ارسطو از دیمکریتیوس نقل کرده که گفته بوده است: (لا یمكن ان یکون واحد من اثنين او اثنان من واحد).⁶ لیکن چنان که خواهیم دید خود **ابن رشد** که ناقل کلام ارسطو است صراحه منکر یونانی بودن آیت قاعده به صورت کامل آن است و آن را از طرفداران خیر و شر برشمرده است.

نثر افلاطونیان اسکندریه و قانون صدور:

وضع جغرافیایی اسکندریه، این مرکز علمی را که اصولا بر پایه‌های فلسفه‌ی یونان بنا شده بوده است در میان دو تاثیر فکری نهاده بود. نئوافلاطونیان یونانی الاصل، از سویی تحت تاثیر گنوس ثنوی هند و ایرانی بوده و از سوی دیگر تحت تاثیر توحید عددی یهود فلسطین قرار داشتند. ایشان که قانون صدور ثنویان را به طور اصل مسلم پذیرفته بودند، برای آن که این قانون، توحید عددی یهود را بر هم نزنند راه حلی یافتند که همان سیستم معروف عقول عشره باشد. ایشان با اختراع آن سیستم، هم مبداء واحد عددی را و هم اصل "لا یصدر من الواحد الا الواحد" را پذیرفتند. ابن رشد در نفی انتساب سیستم عقول عشره به فلاسفه‌ی یونان می‌گوید: من این مساله را که علت و چگونگی صدور کثیر از واحد را در وسایط "عقول عشره" جستجو کنیم در سخنان مشایبان نیافته‌ام جز آنچه فروریوس صوری (صاحب "مدخل علم منطق = ایساغوجی) گفته است. وی نیز از فلاسفه‌ی زبردست به شمار نمی‌رود.⁷ ابن رشد می‌افزاید که این قاعده تحت تاثیر طرفداران خیر و شر ساخته شده است، زیرا هنگامی که توحید مبداء را ثابت کردند دچار این اشکال شدند که "پس علت کثرت چیست؟"⁸

به تعبیر دیگر نئوافلاطونیان اسکندریه برای جمع میان دو نظر متضاد توحید عددی یهودی و ثنویت آریایی به اختراع سیستم "عقول عشره" به عنوان "واسطه‌ی میان وحدت و کثرت" دست زده‌اند. و بدین شیوه استنتاج ثنویت را از قانون صدور از میان برداشتند.

قانون صدور در دانشگاه‌های حران و بابل:

ابن دیصان یا بردیسان (154-222) فیلسوف کُرد ساکن حران به پیروی از فلاسفه‌ی یونان ثنویت ایرانی خیر و شر را به صورت ثنویت "تن - روان" یا جسم و جان یا فیزیک و متافیزیک بیان می‌کرد. این فیلسوف کُرد که زبان فرهنگی‌اش سریانی بود و به همین سبب تحت تاثیر مسیحیت قرار داشت ثالث آریایی قدیم (یعنی تز + آنتی-تز) سنتز یا جهان نور + جهان تاریکی ← جهان سوم مادی) را به تعبیر مذهبی جدید در آورده گفت: "روان پدر زندگی + تن مادر زندگی - مسیح فرزندگی."⁹

مانویان در ترکیب این ثالث به جای کلمه‌ی "مسیح کلمه‌ی" انسان قدیم" را به کار می‌برده‌اند (فهرست ابن‌ندیم ص در احوال مانی) لیکن مقصود از مسیح نزد دیصانیان و انسان قدیم نزد مانویان شخص عیسیا آدم ابوالبشر نبوده بلکه منظور نفسی کلی جهان مادی است که بشر نیز جزء آن است.¹⁰

در عین حال دیصانیان و مانویان که اکثریت فلاسفه‌ی سه قرن اول هجری را در بغداد و غرب ایران تشکیل می‌دادند در این مساله با هم اختلاف داشتند: مانویان خیر و شر، روان و تن، هر دو را دو امر وجودی و زنده می‌شمردند در صورتی که ثنویت دیصانیان تکامل بیشتری یافته، روز به روز از ارزش وجودی تن (جهان تاریکی و بدی ماده) کاسته برارزش روان (جهان روشنایی و نیکی) می‌افزودند تا آن جا که کلمه‌ی "بدی" مرادف "نیستی" و کلمه‌ی "نیکی" مرادف "هستی" شناخته شد. ایشان می‌گفتند، زندگی، دانش، توانایی، احساس و ادراک همگی از صفات "جهان روشنایی" است و "جهان تاریکی" مرده، جاهل، ناتوان، و بی‌حس است.¹¹

در میان مسلمانان این نظریه‌ی دیصانی به نظام معتزلی 221 هـ نیز منسوب شده است.¹²

در صورتی که مانویان روشنایی و تاریکی هر دو را زنده و حساس می‌شمردند و برای آن استدلال می‌نمودند.¹³

توحید اشراقی:

اندیشه‌ی ثنویت "خیر و شر" هم چنان تکامل می‌یافت و از صفات وجودی شر کاسته می‌شد تا آن جا که ثنویت ایران به صورت "توحید اشراقی" ظاهر گشت. زیرا که احساس کردند که روشنایی دانش، توانایی، ادراک، و دیگر پدیده‌های جهان هستی علت می‌خواهد در صورتی که جهل، ناتوانی، تاریکی و دیگر عدمیات نیاز به علت ندارند و به اصطلاح متأخرتر "عدم العله یکفی عله للعدم" و بدین طریق ثنویت "خیر و شر" به توحید اشراقی و وحدت وجود منجر گردید یعنی مبداء کل یکی شناخته شد که همان وجود باشد که هم مبداء و هم معاد است که هم عاقل و هم معقول می‌باشد البته شیخ اشراق می‌گوید: "حکیمان ایران باستان موحد و یکه‌گرا بودند و مغها و موبدان ثنویت را ساخته‌اند." لیکن کوشش‌های توحیدگرایانه ساسانیان مانند تشکیل کنفرانس ارداویراف در عهد شاپور اول 272 و کنفرانس آذریاد در عهد شاپور دوم 397 عکس آن را نشان می‌دهد.

قانون صدور در قرون اولیه‌ی اسلام:

پس از آن که ثنویت ایرانی به صورت توحید اشراقی تکامل یافت و جنبه‌ی خطرناک آن از نظر مسلمانان (که همانا ثنویت مبداء بود) از میان برفت و قاعده‌ی "لایصدر من الواحد الا الواحد" در ایران نیز مانند اسکندریه از عمل افتاد و کتابی شد یعنی از صورت یک صلاح قاطع برای ثنویان بیرون افتاده به صورت یک قاعده‌ی فلسفی آکادمیک در آمد، از طرف برخی مسلمانان هم به رسمیت شناخته شد.

با این همه مدت‌ها این قاعده فقط از طرف فلاسفه و گنوسیست‌های صوفی و اسماعیلی قابل تحمل می‌بود و گنوسیست‌های سنی یعنی متکلمان معتزلی با آن به شدت مبارزه می‌کردند. ایشان به ظاهر آیات قرآن که خلقت اشیاء کثیر را به خدای یکتای واحد نسبت می‌دهد تکیه می‌کردند. اما بالاخره بعد از آن که هجوم افکار نئوآفلاطونی از اسکندریه و شیوع افکار توحید اشراقی صوفیه در بغداد صورت خطرناک اثبات ثنویت را از قانون صدور سلب کرد و صورت آکادمیک بدان داد به عنوان یک اصل مسلم فلسفی و یکی از پایه‌های علوم الاوائل حتی نزد گنوسیست‌های سنی یعنی معتزله هم پذیرفته شد. اما باز هم خشک مذهب‌ان اشعری به مبارزه با این قانون ادامه می‌دادند.

بغدادی ابو منصور 429 هـ هنگام حمله برنظام معتزلی در ضمن نقل فضایح او می‌گوید: الفضيحة الرابعة من فضايحة (النظام) دعواه الروح جنس واحد و افعاله جنس واحد ... و انما اخذ هذا القول من الثنوية.¹⁴

الفضيحة الخامسة من فضايحة: دعواه ان الحيوان جنس واحد ... و زعم ايضا ان الجنس الواحد لا يكون منه عملان مختلفان كما لا يكون من النار تسخين و تبريد و لا من الثلج تسخين و تبريد. و هذا تحقيق قول الثرية ان الظلام يفعل الشر و لا يكون منه الخير لان الفاعل الواحد لا يفعل فعلين مختلفين¹⁵ ...

و نیز در رد بر نظام معتزلی گوید: وکان فی شبابه قدعا شرقوما من الثنویه ... و زعم ان الجنس الواحد لایکون منه عملان مختلفان کما لا یکون من النار تسخین و تبرید ... و هذا تحقیق قول الثنویه ... و نیز در کتاب "الانتصار" در رد ابن راوندی ملحد می‌بینیم که ابن الخیاط معتزلی در دفاع از ابراهیم همکار خود و در رد ابن راوندی زندیق می‌گوید: چون مانویان منکر آنند که از یک فاعل دو فعل متضاد سرزند از ایشان می‌پرسیم که: پس چگونه یک فرد گاهی دورغ (که مخلوق ظلمت است) می‌گوید و گاهی درست (که مخلوق نور می‌باشد).¹⁶

نتیجه:

این اصل فلسفی که در آغاز کار از نظر سنیان دلیل ثنویان و به طور کلی علیه توحید اسلامی به شمار می‌رفت، بعدها چنان مردم مسلمان را تحت تاثیر نهاده بود که خردگرایان مسلمان به نفی توحید عددی برخاستند اینان به خطبه‌های 1 و 161 و 183 نهج البلاغه و برخی بندهای صحیفه سجادیه استناد می‌جستند و حدیث‌هایی از پیغمبر می‌آوردند که در یکی از آنها پرسنده از پیغمبر می‌پرسد:

او یاتی الخیر من الشر؟ پیغمبر مدتی ساکت مانده سپس می‌گوید: نه از خیر و شر سر نمی‌زند.

این حدیث را کریمرز J. H. Kramers موضوع مقاله قرار داده با ترجمه فرانسه و تحقیقات در مجله اورینتالیا¹⁷ ج 21: بخش 1 ص 10-22 منتشر کرده است. این حدیث حتی در صحیح بخاری (سه مورد) و مسلم (سه مورد) و سنن ابن‌ماجه و نسایی (در چهار مورد) و "مسند" ابن حنبل و "نهایه" ابن اثیر آمده است.

پس از مغلوب شدن علم کلام در استوار نگاه داشتن مذهب سنی و درباری خلفا ابوالحسن اشعری در سده‌ی 4هـ کوشیده تا از فلسفه استفاده نماید و زیر ساختمان پوسیده‌ی علم کلام را شمعک‌های فلسفی بنهد. این عمل اشعری به گنوسیست‌های شیعه و فلاسفه در سده‌ی پنجم چون ابن‌سینا و ابن‌مسکویه جرئت داد که صریحاً از فلاسفه دفاع کنند و از اصول آن و از جمله، همین قانون صدور در فصلی مخصوص دفاع نمایند.

میرزا ابراهیم همدانی معاصر شیخ بهایی م 1031 در رساله‌ی ویژه که به عنوان "لایصدر من الواحد الا الواحد" نگاشته می‌گوید: بهمن‌بار برای درستی قاعده‌ی "لایصدر: ..." از ابن‌سینا دلیل خواست، سپس همدانی دلیل‌های ابن‌سینا را آورده، شرح کرده است.¹⁸

رساله‌ی ابن‌سینا درباره‌ی قاعده‌ی صدور به وسیله‌ی ضیاء ذری در مجموعه‌ی پنج رساله‌ی او در تهران 1333خ در 70ص، چاپ شده است.

در سده‌ی 7هـ 13م باز هم این موضوع یکی از مسایل اساسی مفاوضات جاریه میان خواجه طوسی (م 672) و صدر قونوی (م 673) قرار گرفته است (ذ 21: 312-313) و نسخه دانشگاه (ف 9: 1022) به خط 762 خواجه‌ی طوسی رساله‌ای مستقل نیز در این موضوع نگاشته و چگونگی صدور جهان کثرت را از واحد با فرض قبول صحت این قاعده بیان نموده است. (ذ 15: 31-32 و 16: 89)

در سده‌ی 11 مجدداً این مساله را ملاصدرا مورد دقت قرار داده است و پس از او میرزا ابراهیم همدانی یاد شده در بالا رساله‌ای مستقل به عنوان (لایصدر من الواحد ...) نگاشته که نسخه مورخ 1095 آن در مشهد موجود است (ذ. الواحد).

این قاعده نزد متأخران:

متأخرین نیز درباره‌ی اثبات این قاعده رساله‌ها داشته‌اند در ذریعه یکی به نام ملا نظر علی گیلانی در 1206 و یکی شیخ سلیمان بحرین م 1221ق و یکی به نام شیخ شریعت اصفهانی م 1339ق ثبت شده است. ما می‌دانیم که رساله‌ی دکترای مرحوم استاد یدالله نظرپاک م 1324 ش نیز در همین موضوع بود که مورد قبول شورای دانشگاه واقع شد و استادی ایشان محرز گردید.

-
- 1- الرد علی الزندیق ... چ گویدی Michl Anglo. Gyaidi با ترجمه‌ی ایتالیایی چ 1927 در 54 + 28 ص + 127 ص مقدمه.
 - 2- تاریخ یعقوبی، چ نجف، 1358 هـ، ج 1: 129-130.
 - 3- ابن الخیاط "الانتصار فی الرد علی ابن الراوندی الملحد". چ نیبرگ، مصر 1925، بیروت 1957، ص 30 و 34.
 - 4- "تلبیس ابلیس" چ دوم، محمد منیر. مصر 1347، ص 44-45.
 - 5- ابن رشد. "تهافت التهافت". تصحیح سلیمان دنیا. مصر 1964، ص 47.
 - 6- ابن رشد. "ماوراء الطبیعه". چ بوئیز، ص 970.
 - 7- ابن رشد "تهافت التهافت" بند 106 ص 68.
 - 8- ابن رشد. همان "تهافت ... " بند 82 ص 48.
- 9- Dr. H. J. W. Drijves. Bardaisan of Edesse. Assen 1966. P.P.5.
- 10- بعدها مسیحیان چنان اندیشه‌ی آریایی "ثالوث" را مسخ کردند که چون به زندگی نامه‌ی بیشتر فیلسوفان اروپا بنگریم، نخستین پله‌ی دور شدن ایشان از مسیحیت را اعتراض ایشان به خرافات این ثالوث می‌یابیم.
 - 11- شهرستانی. "ملل و نحل" چ گیلانی 1: 250.
 - 12- اشعری. "مقالات الاسلامیین"، 2: 270.
 - 13- "تاریخ یعقوبی"، ج 1 ص 130.
 - 14 و 15- "الفرق. بین الفرق". باب سوم فصل سوم فی بیان مقالات فرق الضلال من القدریه و المعتزله چ 1948م. مصر. ص 79-86.
 - 16- تالیف ابوالحسن عبدالله بن محمد بن عثمان خیاط معتزلی درگذشته‌ی پس از 300ق. چ نیبرگ H. S. Nyberg 1925م دارالکتب مصر، ص 30.
 - 17- Acta. Orientalia
 - 18- نسخه‌ای از رساله میرزا ابراهیم همدانی با تاریخ 1095ق در کتابخانه آستانه رضوی است. (ذریعه)